

# کومه له و تشکلهای توده ای کارگری،

## گام دیگری در چرخش به راست

(انتشار مجدد یک نوشته)

فاتح شیخ الاسلامی — اسد گلچینی

### مقدمه

کنگره اخیر کومه له با تصویب سندی "درباره تشکل های توده ای کارگری در کردستان"، گسستن این جریان از سنت سازمانیابی شورایی کارگران و پیوستنش به سیستم اتحادیه ای را رسمیت بخشید. گسست از جنبش رادیکال کارگری و سنت سازمانیابی شورایی را رهبری کومه له، آنقدر مفروض و طبیعی گرفته که لازم ندیده است در سند کنگره اش از شورا حتی اسم ببرد، یا به تعلق سازمانشان به سنت شورایی در گذشته دور! حتی اشاره ای نکند، یا راجع به "قطعنامه درباره تشکل های توده ای طبقه کارگر" مصوب "حزب کمونیست ایران" (آبان ۱۳۶۶) و اینکه در چه پروسه ای آن را کنار گذاشته اند، کمترین توضیحی بدهد. برای کسی که در مورد پشت کردن کومه له به رادیکالیسم جنبش کارگری و پشت پا زدنش به سنتهای کمونیستی و مصوبات کومه له کمونیست و حزب کمونیست ایران قبل از جدائی کمونیسم کارگری، دنبال سند میگردد، این سند کوتاه بقدر کافی گویاست.

پشت کردن عملی کومه له به جنبش کارگری، و به تبع آن پشت کردن به سنت رادیکال سازمانیابی شورایی در عرصه تشکل های توده ای کارگران، امر تازه ای نیست. این روندی است که از مقطع جدایی گرایش کمونیسم کارگری از حکا در دوازده سال بتدریج شروع شد. همزمان با چرخش به راست سیاسی این جریان و اطراق کردن آن در حاشیه جنبش ملی، خزیدن آن از شورا به اتحادیه هم از سالها پیش مشهود و مکتوب بوده است. ما سابقه خزیدن این جریان از شورا به اتحادیه را هفت سال پیش با نقد مباحثی از "گزارشها و اسناد کنگره چهارم حزب کمونیست ایران" (تیرماه ۱۳۷۳) افشا کردیم و پیش بینی کردیم که این خزیدن، بزودی منجر به گزیدن کامل الگوی سازمانیابی بورژوایی کارگران یعنی اتحادیه خواهد شد. سند کنگره دهم کومه له با گسست کامل از سنت شورایی و نام نبردن، ولو بصورت جدلی، از شورا، تاکید روشنی بر صحت پیش بینی هفت سال پیش ماست.

استدلال کهنه "پراکندگی کارگران کردستان" برای توجیه این حکم عمومی که گویا "مناسب ترین ظرف سازمانیابی اتحادیه های کارگری است" و حتی کش دادن الگوی اتحادیه تا "فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری کردستان"! و بریدن کامل آن از ساختار نظام شورایی، از یک طرف نشاندهنده بیربطی این جریان به واقعیت امروزی کار و زیست کارگران کردستان، بیخبری اش از مبارزات کارگری و ثقل و وزنه تمرکزهای کارگری شهرهای کردستان و ظرفیت های رادیکال آن در جنبش کارگری این منطقه است و از طرف دیگر نشانه دور شدن روز افزونش از آن سنت کمونیستی است که تکیه گاه رادیکالیسم و سنت شورایی در جنبش کارگری در کردستان بوده و هست.

ما حرکت اخیر کومه‌له و تصویب سند "درباره تشکل های توده ای کارگری در کردستان" را گام دیگری در چرخش به راست این جریان ارزیابی می کنیم و جداگانه به نقد و افشای آن می پردازیم. در اینجا نوشته هفت سال پیش خود در نقد اولین نشانه این چرخش به راست را مجدداً در دسترس عموم میگذاریم (ذهنیت واژگونه "تقابل سندیکا و شورا": از کشفیات کنگره چهارم حزب کمونیست ایران - کارگر کمونیست، نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۷۴ - مه ۱۹۹۵). چنانکه در نوشته خواهید دید این جریان سالها پیش تصمیم گرفتند از آلترناتیو سوسیالیستی و رادیکال در جنبش کارگری و سازمانیابی توده ای کارگران جدا شوند، ازینرو به همه مباحثات و جدلهای دو گرایش کمونیستی و ناسیونالیستی- رفرمیستی در حزب کمونیست ایران در زمینه تشکل های توده ای کارگری خط بطلان کشیدند و آنرا "تقابل ساخته و پرداخته ذهنیت روشنفکرانه" نام گذاشتند. امروز اینها یک طرف این "تقابل ساختگی" را انتخاب کرده اند. امروز ما گفتیم بحث "تقابل ساختگی" توجیه نه چندان پوشیده نظری برای یک سینه خیز عملی بسوی الگوی اتحادیه است، این جریان سوسیالیسم و رادیکالیسم را رها می کند و به آلترناتیو رفرمیستی و بورژوازی سازمانیابی کارگری می پیوندد. چنین شد.

مهر ۱۳۸۱

اکتبر ۲۰۰۲

## **ذهنیت واژگونه "تقابل سندیکا و شورا": از کشفیات کنگره چهارم حزب کمونیست ایران**

**فاتح شیخ الاسلامی - اسد گلچینی**

طی چهار سال بعد از جدائی گرایش کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران رهبری بخش بجامانده، که همچنان اسم و رسم و تاریخ سازمانی آن حزب را با خود حمل میکند، از این واقعه به آن واقعه، از این شماره نشریه به آن یکی، و از این نشست حزبی به آن نشست دیگر قدم به قدم و به شیوه ای حتی المقدور پوشیده در تلاش فاصله گرفتن از گذشته سیاسی و فکری حزب کمونیست ایران بوده است. گذشته ای که مهر یک دوره تلاش سیاسی و نظری جریان کمونیستی کارگری را بر خود دارد و بهمین دلیل طبعاً با موقعیت تغییر یافته حزیشان و با مقتضیات سیاسی و عملی جدید آن خوانائی ندارد.

بررسی کلی این موقعیت تغییر یافته را، بویژه از آنرو که بخش بجامانده هنوز تصویر کم و بیش یکدستی از خود به دست نداده است، به وقت دیگری باید واگذار کرد. موضوع بحث فعلی ما یک جلوه از این فاصله گرفتن ها، یعنی بازبینی "برخورد دوره گذشته" به مساله تشکلهای کارگری در کنگره چهارم آن حزب است. گویا در این کنگره ناگهان کاشف به عمل آمده که زمانی در حزب کمونیست: "تقابلی بر سر بحث شورا و سندیکا دامن زده شد که در دنیای واقعی و در میان کارگران ایران هیچ گاه چنین معضلی وجود نداشت و این تقابل ساخته و پرداخته ذهنیتی روشنفکرانه درباره کارگر و مبارزه کارگری و سازمانیابی کارگری بود." بله! دقیقاً به همین سادگی!!

چرخش و جهت چرخش آشکار است. برای کسی که با سیاستها و ادبیات سیاسی حزب کمونیست ایران آشنا باشد همین چند سطر به اندازه کافی گویاست. بااینهمه ارائه دهنده بحث معتقد است که "این مساله خود جای بحث جداگانه ای است" و از زبان کمیته مرکزی (یا از زبان خودش؟) وعده میدهد که "در فرصتی دیگر" به آن خواهند پرداخت. (ابراهیم علیزاده: گزارش کمیته مرکزی به کنگره، در جزوه "گزارشها و اسناد کنگره چهارم حزب کمونیست ایران"، ص ۵۱)

نظر به اهمیت روشن شدن تمایز و تقابل نگرشها و افقهای مختلف در رابطه با سازمانیابی توده ای کارگری، در اینجا مختصراً به خطوط کلی مطرح شده در کنگره چهارم این حزب می پردازیم و برای اینکه مواضع رسمی این جریان، در این زمینه را مشروح تر و بر مبنای "قطعنامه درباره تشکلهای توده ای طبقه کارگر" مصوب حزب کمونیست ایران (آبان ۱۳۶۶) نقد کنیم در انتظار بحث موعود خواهیم بود. همینجا یادآوری کنیم که قطعنامه فوق بعنوان مبنای فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران در این عرصه، در نخستین شماره انترناسیونال ارگان حزب ما درج شده است.

### خریدن از شورا به سندیکا

"گزارش کمیته مرکزی به کنگره چهارم حزب کمونیست ایران" مبحث تشکل کارگری را با ذکر این واقعیت شروع میکند که "طبقه کارگر ایران در طول حیات خود جز در مقاطع کوتاهی آنها در مقیاسی محدود فاقد تشکل و سازمان ادامه کار و علنی بوده است". سپس به "شور و شوق کارگران در سالهای ۵۷، ۵۸، و ۵۹ برای سازمانیابی و متشکل شدن در شوراهای کارگری" و بدیل جمهوری اسلامی (شوراهای اسلامی و انجمن های اسلامی کارخانه) در برابر آن، همچنین به تاثیرات منفی درازمدت جنگ، اخراجها و سرکوب و کشتار فعالین کارگری بر مبارزه کارگران برای تشکیل سازمانهای مستقل صنفی خود اشاره میکند و مبحث را چنین ادامه میدهد:

"... امروز شکل گرفتن سازمانهای مستقل کارگری، آرزوی هر کارگری است و تبلیغ بر سر این امر که ضرورت سازمانیابی و تشکل را به کارگران یادآوری کند کار بیهوده و نالازمی است. آنچه مهم است یافتن راههای عملی برای سازمانیابی کارگری در دل شرایط موجود و نیز مبارزه گسترده برای غلبه بر استبداد سیاسی حاکم بر ایران است تا مجال گسترش این سازمانها فراهم شود. همین جا لازم است به یک نکته مهم در رابطه با برخورد دوره گذشته ما به مسئله تشکلهای کارگری اشاره شود. در حزب ما تقابلی بر سر بحث شورا و سندیکا دامن زده شد که در دنیای واقعی و در میان کارگران ایران هیچگاه چنین معضلی وجود نداشت و این تقابل ساخته و پرداخته ذهنیتی روشنفکرانه درباره کارگر و مبارزه کارگری و سازمانیابی کارگری بود. این مساله خود جای بحث جداگانه ای است که در فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت." (جزو "گزارشها و اسناد کنگره چهارم حزب کمونیست ایران تیر ماه ۱۳۷۳"، ص ۵۱)

سیر استدلال را نگاه کنید: از شور و شوق کارگران برای سازمانیابی و متشکل شدن در شوراهای کارگری در تنها مقطع سازمانیابی آنان در دوره اخیر، سرکوبگریهای ضدکارگری جمهوری اسلامی و پیامدهای منفی آن، و آرزوی هر کارگری برای تشکل و بیهوده دانستن تبلیغ بر سر ضرورت آن، نتیجه گیری میشود که یافتن راههای عملی در دل شرایط موجود مهم است و سپس به "تقابلی که بر سر بحث شورا و سندیکا دامن زده شد" بعنوان معضلی که در دنیای واقعی و در میان کارگران ایران هیچگاه وجود نداشته و ساخته و پرداخته ذهنیت روشنفکرانه است نقب زده میشود.

اولا اگرهم تبلیغ بر سر ضرورت سازمانیابی برای کارگران "کار بیهوده و نالازمی" باشد تبلیغ و بویژه ترویج دریاہ چگونگی سازمانیابی و افقهای متفاوت ناظر بر این امر کاملا ضروری است تا از جمله از تردستی کسانی که بخواهند جواب شوروشوق توده کارگران به شورا را با بدیل بدلی سندیکا بدهند جلوگیری شود، و اتفاقا چنین تبلیغ و ترویجی بهیچوجه کمتر از "یافتن راههای عملی در دل شرایط موجود" مهم نیست. ثانیاً این تاکید یکجانبه بر راههای عملی و شرایط موجود، دقیقا مقدمه‌ای است برای ساختگی قلمدادکردن تقابل شورا و سندیکا، نفی افق کمونیستی در امر سازمانیابی طبقه کارگر و ترجیح ضمنی سندیکا که در بینش محافظه کارانه و سندیکالیستی به غلط بعنوان تشکیلی "مناسب تر" با شرایط استبداد معرفی شده است. ثالثاً این پرخاش کینه توزانه به "ذهنیت روشنفکرانه"، که در فرهنگ عقب مانده و پراگماتیستی آن جریان معمولا به مارکسیسم و تئوری مارکسیستی ارجاع داده میشود، یعنی اینکه باید مرز بین شورا و سندیکا را که زمانی در اسناد آن حزب کشیده بودند با مداد پاک کن پاک کرد تا بتوان در عرصه تشکل کارگری "راه عملی" پیدا کرد.

این به سادگی یعنی جمع بندی تجارب تاریخی طبقه کارگر و از جمله تجربه کارگران ایران مهم نیست، روی آوری طبقه کارگر ایران به شورا، و نه به سندیکا، در تنها مقطع سازمانیابی در طول حیات خود مهم نیست، بررسی اینکه این دو نوع سازمانیابی، آلترناتیو کدام گرایشها در درون جنبش کارگری بوده و هستند مهم نیست، اصلا پرداختن به گرایشها مهم نیست (چون لابد تقابل این گرایشها هم در دنیای واقعی وجود ندارد!)، بررسی تفاوت تشکل فابریکی - منطقه ای (مشخصه سازمانیابی شورائی) با تشکل صنفی و رسته ای (مشخصه سازمانیابی سندیکائی) و تاثیر هژمونی هر یک از این دو بر اتحاد وسیع توده های طبقه کارگر و نیرومندی جنبش کارگری مهم نیست.

اما اشتباه نشود. این به هیچوجه به معنی برخورد یکسان به شورا و سندیکا و رفع تقابل "ساختگی" نیست. برعکس، این توجیه نه چندان پوشیده "نظری" برای یک سینه خیز "عملی" بسوی آن سر همین تقابل - بسوی سازمانیابی سندیکائی و دقیقا در تقابل با سازمانیابی شورائی است.

## دلسوزتر از مادر

"گزارش کمیته مرکزی ... " به دنبال نتیجه گیری فوق و پرخاش به تقابل ساختگی و "ذهنیت روشنفکرانه" ادامه میدهد: "ما در تشکیل هر سرپناه سازمانی که در تناسب قوای موجود امکان شکل گیری آن موجود باشد و از کارگر و حقوق وی در برابر تهاجم سرمایه و دولت دفاع کند، فعالانه بایستی شرکت کنیم. شوراها و سندیکاها هر کدام در سنتهای مبارزه تاکنونی طبقه کارگر جهانی و در مقاطع و شرایط مختلف وجود داشته اند." (همانجا ص ۵۱) و با این دوپهلوگویی و این تظاهر به دلسوزی مهربانتر از مادر تلویحا میگوید که طرفداران شورا با "تشکیل هر سرپناهی" موافق نیستند و مرغ آنها در مساله تشکل فقط یک پا دارد (آنهم شورا است). این البته کوچکترین پایه و اساسی ندارد. زیرا همواره، چه در دنیای واقعی پراتیک چندین ساله ما، چه در متن قطعنامه مربوطه و چه در مصاحبه منصور حکمت در توضیح قطعنامه، به روشنی و مکررتر از آنکه هیچ بیننده ای بتواند نادیده بگیرد بر مطلوبیت هر سرپناه و هر مبارزه سازمانگرانه کارگری در برابر بورژوازی تاکید شده است. (در ادامه به این مسئله برمیگردیم).

## آمار چه چیزی را نشان میدهد؟

سرانجام گزارش فراخوان میدهد که: "قبل از هر چیز در این باره بایستی خود را از دام ذهنیت واژگونه «تقابل سندیکا و شورا» رها کنیم و در حد توان خود به امر سازمانیابی طبقه کارگر یاری برسانیم که در آن هم سنت شورا و هم سنت سندیکا بعنوان تاریخ این جنبش طبقاتی وجود دارند." (همانجا ص ۵۲) اما اندرزگو بلافاصله در زیرنویس همین جمله هدفی که زیر این فراخوان بظاهر یکسان نهفته است را آشکار میکند. هدف واژگون کردن واقعیت؛ آشفته کردن ذهنیت کارگران در تقابل با شورا و نهادن آلترناتیو سندیکا پیش پای آنان است. ابزار این واژگونسازی آمارهایی است که اندرزگو در زیرنویس همان جمله ردیف کرده است:

"مطابق آمار منتشر شده در سال ۱۳۷۰ از جانب مرکز آمار ایران، کل کارگاههای صنعتی در ایران ۲۹۷۳۷۴ واحد میباشند که بیش از ۹۶ درصد آن یعنی ۲۸۶۵۹۴ واحد آن کارگاههای کوچکی هستند که بین یک تا نه نفر کارگر در آن به کار اشتغال دارند. در این سال کل کارگران شاغل در واحدها و کارگاههای صنعتی ۱۳۶۹۷۵۵ نفر بوده اند که ۱۱ درصد کل کارگران شاغل در آن سال را تشکیل میدادند. ... آمارها نشان میدهند که پراکندگی در واحدها و کارگاههای کوچک خصلت اصلی جمعیت کارگری در ایران است. در همان حال قریب به ۶ میلیون نفر از افراد آماده به کار بیکارند. دقیق شدن در این آمارها غیر واقعی بودن مباحثه «تقابل شورا و سندیکا» را بیشتر آشکار میسازد." (همانجا زیرنویس صفحات ۵۲ و ۵۳)

بازی با آمارکردنها و درصد چیدن هایی از این قماش نه فقط هیچ مبنای "علمی" و "ابژکتیو"ی به بحث نمیدهد بلکه آمپیریسیم سبکی را به نمایش میگذارد که بیش از هر چیز به عوامفریبی های رایج ژورنالیستی شبیه است. در این قبیل موارد معمولاً هر کس برای هر نظری که از پیش داشته باشد میتواند آمار لازم "جور" کند. در اینجا مطلوبیت این ارقام برای نویسنده "گزارش کمیته مرکزی ..." نشان دادن شمار بیشتر واحدهای کوچک و "بنابراین" اثبات مطلوبیت بیشتر سندیکا در "تقابل" با شورا میباشد. ولی این آمارها، به فرض صحت، هنوز هیچ چیزی درباره ثقل مراکز صنعتی بزرگ در قیاس با مراکز کوچک و اهمیت کیفی آنها بعنوان محور و مرکز ثقل سازمانیابی طبقه کارگر ایران بدست نمیدهند. بعلاوه بحث "قطعنامه درباره تشکلهای توده ای طبقه کارگر" مصوب آبان ۶۶ حکا، (که "گزارش کمیته مرکزی به کنگره چهارم" تماماً درباره آن صم و بکم است) بر اساس آمار سال ۱۳۶۰ یا ۶۵ مرکز آمار ایران به ارجحیت شورا بر سندیکا برای کمونیستها نرسیده بود تا با آمار سال ۱۳۷۰ جواب بگیرد. این قطعنامه بر اساس یک نگرش تاریخی - جهانی متعلق به یک گرایش معین در درون طبقه کارگر یعنی گرایش کمونیسم کارگری، با تحلیل متکی بر مبارزه طبقاتی و با استدلالهای مشروح غیرکمی، "سازمان شورائی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکیل یابی توده ای طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکلهای توده ای کارگری" ارزیابی کرد و دقیقاً "تقابل" بخش بجامانده آن حزب با این نگرش تاریخی - جهانی کمونیستی است که ارزش چنین اعداد و ارقامی را برایشان تعیین میکند. این آمارها هیچ چیزی جز حرف اصلی و انتخاب عملی آنان یعنی مرجح شمردن اتحادیه بر شورا را "نشان نمیدهند". بحث تقابل در این میان تنها برگ انجیری برای پوشاندن این انتخاب است.

## معزل پراکندگی

ابتدا لازم به یادآوری است که طی چند باری که مساله سازمانیابی کارگری در این چهار سال بعد از جدایی مورد بحث رهبران و مبلغان بخش بجامانده قرار گرفته، همواره سعی بر این بوده که مباحثات و مصوبات گذشته حزب درباره اولویت سازمان شورائی به فراموشی سپرده شود و بجای آن هرچه بیشتر اتحادیه را سر زبانها بیندازند.

در نخستین نوشته آنها بعد از جدائی، در بحث مفصلی راجع به جنبش مجامع عمومی در کردستان حتی یک بار هم این جنبش در رابطه با تکامل آن به جنبش شورائی مورد کمترین اشاره ای قرارنگرفته، بلکه در بست در حاشیه اتحادیه و سندیکا جای داده شده است. این نوشته نمایانگر موضع یک سندیکالیست رادیکال است که در تمایز با "راه و رسم سندیکای سنتی" لزوم اتکاء به مجمع عمومی را یادآور میشود. (پیشره و، شماره ۴۱، مهر ۷۱، ص ۲۷)

آنها هرچه جلوتر آمده اند بیشتر بر آلترناتیو مورد نظر خود یعنی سندیکا تاکید کرده اند. بطور مثال در اطلاعیه پلنوم بیست و چهارم کمیته مرکزی حکا (اول خرداد ۷۲) به "کمک به امر سازمانیابی اتحادیه های کارگری در کردستان ایران" اشاره شده است و بدنبال آن طی مقاله ای در پیشره و (ارگان کومه له به زبان کردی) مطلوبیت اتحادیه برای همه کارگران در کردستان تعمیم داده شده است. تز مقاله مزبور اینست که شوراهای کارگری برای مراکز بزرگ صنعتی (خارج از کردستان؟) و اتحادیه برای کارگران کردستان مناسب است، بی آنکه سخنی از رابطه این اتحادیه ها با یک نظام شورائی سراسری به میان آمده باشد. (رجوع کنید به پیشره و، شماره ۴۴، شهریور ۷۲، جمال بزرگپور "ایجاد تشکلهای توده ای ..."). گزارش کمیته مرکزی ...، با ارائه آمارهای کذایی، از این هم پا فراتر گذاشته و تلوخا اتحادیه را برای کل جمعیت کارگری ایران مناسب میدانند و به نظر میرسد که سرانجام در آخرین نشست حزبی خود، کنگره چهارم، این موضع را بمشابه یک سیاست رسمی تثبیت کرده اند.

متاسفانه در هیچیک از موارد تاکنونی، ترجیح آلترناتیو اتحادیه با ارائه بحثها و قطعنامه های جدید و تلاش برای رد و یا اصلاح مباحث قبلی و مشخصا قطعنامه مصوب حزب کمونیست ایران (آبان ۶۶) همراه نیست، بلکه از طریق صدور احکامی کلی و ابتدا بساکن صورت میگردد. انگار تاریخ تلاش برای گشودن معضلات نظری و عملی سازمانیابی توده ای کارگری از کشفیات ایشان شروع شده است. آنها حتی حافظه کارگران ایران و تمام کسانی که به مباحثات، قطعنامه ها و مصوبات این حزب دسترسی داشته اند را به شیوه ای بسیار نسنجیده دور میزنند.

تنها تکیه گاه "ابژکتیو" این جریان در ترجیح اتحادیه، معضل پراکندگی است که همه جا مورد تاکید یکجانبه و منتزع از سایر مولفه ها و اوضاع و احوال قرار میگردد. بحث مشروح در این زمینه همان مقاله پیشره و ۴۴ است که با استناد به پراکندگی کارگران در کردستان و بی آنکه به وجود هیچ کسر و درصدی از وجود مراکز بزرگ و متوسط کار یا مجتمع های صنعتی در کردستان اشاره کند، شورا را کلا از دستور سازمانیابی این "خطه" خط زده و اتحادیه را درست تجویز کرده است.

در این مورد لازم است بگوئیم که اولاً متناسب بودن تشکل اتحادیه ای حتی برای بخش اعظم کارگران در کردستان هنوز مجوز تعمیم این شیوه سازمانیابی برای همه کارگران کردستان نیست زیرا در این منطقه هم اکنون واحدها و مجتمعهای صنعتی بزرگ و متوسط با سابقه و سنت شورا و مجمع عمومی موجودند و سال به سال هم بر شمار چنین مراکز و

تجمع‌هایی افزوده می‌شود. ثانیاً فعال جنبش شورائی هر جا هم اتحادیه را مناسب بداند از پیش رابطه آن با نظام سراسری شورائی را روشن کرده و برای توده کارگران تبلیغ و ترویج میکند. ثالثاً به هیچوجه نباید به چنین ادعای بی پایه ای راه داد که گویا بحث مطلوبیت و مناسب بودن اتحادیه برای حالت پراکندگی محلهای کار کشف تازه این جریان است. چه در قطعنامه تشکل‌های توده‌ای، چه در مصاحبه توضیحی منصور حکمت و چه در ادبیات تبلیغی حکا (قبل از جدائی) و ادبیات حزب ما بارها به روشنی بر این امر تاکید شده است. برای مثال:

"... سازمان شورائی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده‌ای کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. ازینرو ما برای برپائی یک جنبش فراگیر و سراسری شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم. با این وجود در کارگاههای کوچک و کلا در آن رشته‌هایی که بخاطر موقعیت اقتصادی شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه‌ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در برابر سرمایه‌داران قرار میدهد، کارگران را به ایجاد این اتحادیه‌های حرفه‌ای فرامیخوانیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه‌ای در این رشته‌ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورائی طبقه کارگر قرار بگیرند." (قطعنامه درباره تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر" (شورا، مجمع عمومی، سندیکا) مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی حکا در آبانماه ۱۳۶۶، مندرج در کمونیست ۳۵، دیماه ۶۶).

چرا در هیچیک از مباحث تاکنونی این جریان، در رابطه با مطلوبیت اتحادیه در حالت پراکندگی، اشاره ای به این موضع روشن قطعنامه حزب "شان" نمی‌کنند، بی‌آنکه "رسماً" آن را کنار گذاشته باشند؟ هیچ توضیحی در این باره در هیچ جای ادبیات این چند سال آنها نیامده است. (شاید در آن بحث موعود بیابد!)

### تقابل شورا و سندیکا: تصویر واقعی

در آخر این بحث بیائید باهم مساله تقابل شورا و سندیکا را از گیومه "گزارش کمیته مرکزی ... خارج کنیم و در دنیای واقعی به بررسی آن پردازیم. اما آیا واقعا برای کسی که چند صباحی در یک حزب کمونیست مبارزه کرده باشد توضیح واقعیت این تقابل "کار بیهوده و نالازمی" نیست؟ آنهم در دنیای امروز که تجربه زنده جنبش اتحادیه‌ای، بن بست آشکار آن در مقیاس جهانی و ناتوانی‌اش حتی در سازماندهی مبارزات تدافعی طبقه کارگر در برابر تعرض جهانی بورژوازی، بر هر کارگر آگاه و باخبری روشن است؟ بهررو، اینکه امروز این تقابل واقعی و تاریخی در کنگره چهارم حزب کمونیست ایران زیر گیومه می‌رود خود شاهد دیگری است بر صحت بحث قدیمی گرایش‌ها موجود در آن حزب که از کنگره دوم به بعد همواره مورد تاکید گرایش کمونیسم کارگری و مورد تکذیب دیگر گرایشهای هم حزبی سابقمان بود. این گیومه گذاری قدر مسلم روشن میکند که "قطعنامه درباره تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر" (مصوب آبان ۶۶) گرچه مصوب حزب کمونیست ایران بود اما متعلق به همه حزب نبود بلکه متعلق به یک گرایش آن حزب - گرایش کمونیسم کارگری بود، در عوض کنگره چهارم (تیرماه ۷۳) هم کنگره گرایشهای دیگر آن حزب است که البته نگرش دیگری به جامعه و مبارزه طبقاتی و ازجمله به سازمانیابی طبقه کارگر دارند.

لازم به تذکر است که هر توضیحی که ما در اینجا درباره تقابل شورا و سندیکا بدهیم قطعاً روشن تر و مشروح تر از آنچه در قطعنامه و مصاحبه توضیحی منصور حکمت آمده است نخواهد بود، ازینرو ما خوانندگان کارگر کمونیست را به خواندن آن متون دعوت می‌نمائیم و در این زمینه به ذکر نکات معینی اکتفا میکنیم. نخست اینکه طبقاً کسی منکر

این واقعیت نیست که "هم سنت شورا، هم سنت سندیکا" در تاریخ جنبش طبقاتی و سازمانیابی کارگری وجود داشته اند. اما چگونه میتوان از این واقعیت نتیجه گرفت که تقابل آنها غیرواقعی است؟ تمام استدلال گزارش اینست که: هر دو وجود داشته اند پس معلوم میشود که تقابل نداشته اند!! حقیقت درست بر خلاف این نتیجه گیری است. این دو سنت دقیقا در تقابل با یکدیگر وجود آمده اند و در مقاطع مختلف، محتوای سیاسی و افقهای عملی متفاوتی را در جنبش کارگری نمایندگی کرده اند. یکی در چپ این جنبش و آن دیگری در راست آن قرار داشته است.

برای کسی که به جنبش طبقاتی کارگر، به حال و گذشته آن و به کشمکش گرایشهای درون آن رجوع کند، و نخواهد آنرا "واژگونه" نشان دهد، فهم این حقیقت آسان است. خام اندیشی مهلکی است اگر جنبش کارگری جدا از رابطه اش با طبقات دیگر، با دولت، قوانین، نهادها، موسسات اجتماعی و کل روبنای سیاسی و ایدئولوژیک جامعه در نظر گرفته شود. اندیشه های حاکم بر جامعه اندیشه های طبقه حاکم است که همواره در جناح راست جنبش کارگری منعکس میشود و مابازاء خود را ایجاد میکند. محافظه کاری، افق سازش طبقاتی، ماندن در چارچوب قانون، محدودنگری و امکانگرایی در چارچوب نظام موجود حاصل این رابطه است. در مقابل، جناح چپ جنبش کارگری عکس العمل حیاتی طبقه کارگر و تلاش وی برای رهایی را به اشکال گوناگون بازتاب میکند. کمونیسم کارگری در این جناح قرار دارد و با افق نامحدود خود در تلاش رهبری کردن جنبش کارگری بسوی انقلاب کمونیستی است. کشمکش این گرایشها بر سر رهبری کردن جنبش کارگری همواره یک واقعیت دائمی مبارزه طبقاتی بوده است که ازجمله در امر سازمانیابی توده ای طبقه کارگر به دو آلترناتیو کاملا متفاوت شکل داده است.

درک این مساله نیز دشوار نیست که تفاوتی اساسی این دو شکل سازمانیابی را از هم متمایز میکند و در تقابل قرار میدهد:

۱- خصلت فراصنفي و طبقاتی شورا در تقابل با خصلت صنفي اتحادیه؛ در شرایطی که برای کارگران ایران (که موضوع بحث کنونی ما هستند) مسائل گرهی مبارزه جاری از دستمزد تا قانون کار، بیمه بیکاری، طبقه بندی مشاغل، ساعت کار و تعطیلی و ... همه خصلت و جایگاه طبقاتی، عمومی و فراصنفي دارند.

۲- اعمال اراده مستقیم کارگران، مشخصه نظام شورایی است و نافع‌ال نگاه داشتن توده کارگر و ایجاد یک لایه بوروکراسی، "خاصیت" تاکنونی اتحادیه بوده است. قابلیت مها شدن اتحادیه ها توسط دولت و احزاب بورژوازی یک واقعیت روشن برای هر کارگر آگاه و رادیکال است. درحالیکه نظام شورایی به دلیل متکی بودن به دخالت مستقیم توده های کارگر، به آسانی برای نیروهای غیرکارگری قابل مهار شدن نیست.

۳- درحالیکه مبارزه اقتصادی و سیاسی در کشوری چون ایران رابطه نزدیکی با هم دارند، شورا قابلیت بسیج توده ای و پیشبرد هر دو وجه مبارزه را در شرایط مختلف دارد ولی این را در مورد اتحادیه نمیتوان گفت.

۴- جنبش شورایی میتواند خود را با شرایط غیرانقلابی تطبیق دهد (تجربه جنبش مجمع عمومی در ۱۲-۱۰ سال اخیر در ایران) و در شکل مجامع عمومی به نیازهای مبارزه جاری کارگران در دوره خفقان پاسخ دهد. جنبش اتحادیه ای و اتحادیه اگر هم در شرایط خفقان بتواند به برخی از این نیازها در عرصه اقتصادی پاسخ بدهد (که میتواند)، در شرایط انقلابی به سنگر گرایشات محافظه کار تبدیل و به سهم خود سرعت پیشروی طبقه کارگر بسوی اهداف سیاسی و انقلابی اش را کند میکند.

۵\_ در مقایسه با جنبش شورایی، سندیکا و جنبش سندیکایی در ایران نه سابقه و سنت و نه زمینه و پایه مادی مناسب تری داشته است. بنابراین سوال اینست که خلأ وجود سازمانیابی توده ای علنی کارگران را کدامیک از این دو بهتر و سریع تر میتوانند پر کنند؟

۶\_ جنبش کارگری ایران، در جواب سوال فوق، عملاً شکل سازمانی خود را بیرون داده است: جنبش شورایی و جنبش مجمع عمومی. جنبش شورایی در دوره قیام و بعد از قیام توانسته است نشان دهد که قابلیت گسترش سریعی دارد. در شرایط خفقان پس از ۳۰ خرداد در جنبش مجمع عمومی به حیات و فعالیت خود ادامه داده است و دارای این ظرفیت است که خواه با تغییر توازن قوا از طریق بسیج نیروی توده ای کارگران، و خواه با باز شدن فضای سیاسی جامعه، میتواند به یک جنبش شورایی سطح بالاتر تکامل یابد.

نکته دیگر اینست که سیستم شورایی مورد نظر کمونیستها نه تنها وجود اتحادیه ها و مطلوبیت آنها در شرایط معین را منتفی نمیکند، بلکه راه اتحاد آنها با شوراها را به روشنی نشان میدهد:

"... ما آلترناتیو ویژه خود را بار دیگر طرح میکنیم، بی آنکه به جنبش سندیکائی (اگر موجود باشد) پشت کنیم و یا مطلوبیت آنرا (با توجه به اوضاع موجود کارگران ایران) انکار کنیم. قطعاً اگر سندیکاها، حتی به فرض که رفرمیست هم میبودند، در ایران امروز وجود داشتند، این یک نقطه قدرت جدی برای طبقه کارگر ایران محسوب میشد. قطعاً کمونیستها در این سندیکاها دخالت وسیعی میکردند، قطعاً اوضاع از این بهتر بود. اما تمام مساله بر سر همین "اگر" است." (گفتگو با منصور حکمت درباره تشکل های توده ای طبقه کارگر مندرج در کمونیست ۳۷ اسفند ۶۶)

"... برای کارگران ایران، امروز وجود یک اتحادیه ادامه کار که حتی از حقوق یک بخش از کارگران دفاع کند، یک دستاورد مثبت و ارزنده است. اما اگر ما در شرایطی حرف میزنیم که این اتحادیه ها وجود ندارند، شرایطی که جنبش مجامع عمومی و شورائی خود آلترناتیو واقعی تری را عرضه میکنند، دیگر نمیتوان بر این اعتقاد که «سندیکا بالاخره از هیچ بهتر است» مرکز ثقل سیاست یک حزب کارگری را به تشکیل سندیکا معطوف کرد." (گفتگو با منصور حکمت درباره تشکل های توده ای طبقه کارگر همانجا)

"... ما از تلاشهای کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونیست به جنبش شورائی، همه کارگران پشت سر ما صف نمیکشند. طبقه ما همچنان در اشکال گوناگونی در کار سنگربندی در برابر بورژوازی خواهد بود و یکی از این اشکال تلاش برای ساختن سندیکاهاست، اعم از مخفی و علنی و غیره. ما از هر سنگربندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خشتی را که کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نمی چینیم، ... " (گفتگو با منصور حکمت درباره تشکل های توده ای طبقه کارگر همانجا).

### چرا اتحادیه و نه شورا؟

این مساله در سیر کلی حرکت این جریان بعد از جدایی، در چرخش به راست آن در جدایی آن از جنبش کارگری و بی تفاوتی کامل به سرنوشت این جنبش قابل توضیح است. واقعیت این است که بخش بجامانده، میروند که هر چه بیشتر خود را بمشابه یک حزب جنبشی و تا حدودی رفرمیست شکل دهد. حزبی که بنا به موقعیت سیاسی اش در جنبش ملی کردستان مدعی شرکت در سازماندهی "اشکالی از حاکمیت ملی در این منطقه" و "پر کردن" خلا احتمالی ناشی از نبودن قدرت مرکزی

(جزوه گزارشها و اسناد کنگره چهارم حزب کمونیست ایران، تیرماه ۱۳۷۳ ص ۵۶) میباشد، حزبی که علاوه بر این موقعیت منطقه ای، در سطح سراسری ، در صف گروه ها و سازمانهای چپ غیر کارگری نیز باعتبار تداعی با سابقه سیاسی حزب کمونیست ایران، یک وزنه سیاسی محسوب میشود، نیازمند آن است که با فاصله گرفتن بیشتر از کمونیسم و سیاستها و مواضع کمونیستی، از هر جهت خود را با چنین موقعیتی انطباق دهد.

روی آوری به آلترناتیو جنبش اتحادیه ای یکی از مولفه های این منطق سازی در راستای شکل دادن به خود به عنوان یک حزب جنبشی و رفرمیست است.

اردیبهشت ۱۳۷۴

مه ۱۹۹۵